

تعلیم فلاح در دیبرستانهای آزاد

مجله (مون ویلاژ mon Village) مقاله بقلم موسیو آبسریزه راجع به تعلیم فلاح در دیبرستانهای آزاد انتشار داده است که متضمن این موضوع مهم میباشد: لزوم تطبیق تعلیم با احتیاجات حقیقی اشخاص و جامعه. و مقاله مزبور را ذیلا نقل مینمائیم. غالب فلاحین فقط بمعاوماتیکه فرزندانشان در دیستان دهکده میاموزند قناعت نمینمایند. پس دوازده یا سیزده ساله پس از آنکه باخذ تصدیق از دیستان دهکده خود نائل گردید هنوز نمیتواند خدمات بزرگی در کار زراعت انجام دهد از طرف دیگر کار هائیکه غالباً با او واگذار میشود بقدری سنگین است که بچه درین سن از عهده آنها بر نمیآید و اگر بخواهند اینکارها بخوبی انجام پذیرد بایستی چند سال صبر کرد تا بچه از حیث هوش و طاقت اندازه کافی رشد نماید.

اگر منافع محصلین و مخصوصاً پیشرفت کار زراعت را در نظر بگیریم می بینیم امروز کار زراعت بیشتر از سابق احتیاج باشخص باهوش که در اینکار فوق العاده و وزیده باشند دارد زیرا امروز دیگر در عصری نیستیم که بتوان گفت: زارع هر قدر هم فاقد فنون و علوم زراعتی باشد از عهده کار زراعت بر میآید.

پس بهتر است محصل را پس از اتمام دوره ابتدائی به دیبرستان بفرستیم تا هوش و فکرش نمو طبیعی کرده و تعلیم عملی زراعت را برای دوره بعد از اتمام تحصیلات متوسطه بگذاریم و فقط در مواقع تعطیل تابستان بطور تفریح نظر بچه را بطرف کار زراعت جاب نمائیم. خطر بیکه درینکار متصور است اینست که همگن است تفریحی را که دوره ابتدائی نسبت بکار زراعت در قلب بچه تولید نموده دوره متوسطه بعد اعلی برساند. زیرا در دوره متوسطه شاگرد بنظر بعضی از دیبران، ماشینی است که برای بدست آوردن دیلم ساخته شده. این دیبران اگر شاگرد تازه وارد را بیدار و باهوش به بینند فوراً او را در شعبه ریاضیات جامیدهند و دوسه سال بعد وقتیکه اقوام شاگرد میخوانند بچه را بکار زراعت وادارند دیبران باین حال اظهار تأسف مینمایند. «واقعاً قابل تأسف است! پسر شما می توانست بمدارج عالی برسد. چرانیگذازید تحصیلاتش را تمام کند؟»

اگر برعکس شاگرد تازه وارد خرف و کودن بنظر بیاید جای او در شعبه خاصی بین شاگردانیکه پامید خدا گذارده شده اند خواهد بود زیرا چنین شاگرد قابل

اخذ پیام نخواهد بود و برای اینطور تجارتخانه ها هر قدر عدهٔ دیپلمه‌ها در آخر سال بیشتر باشد افتخار زیادتر خواهد بود.

من گمان نمیکنم هیچیک از این قبیل دبیران هیچگاه در این موضوع فکر کرده باشند که اساساً تعلیم یک جزء از کلی است که آن کل تربیت نامیده میشود و تربیت یابار آوردن طفل عبارت از اینست که پس از تشخیص دادن ذوق شخصی وی او را درینراه هدایت نمایند و معلوماً تیرا که با او می‌آموزند بمنزله توشه این راه باشد.

اگر معام که نماینده ارادهٔ اولیاء طفل است ذوق شخصی شاگرد را در نظر نگیرد خیانت به آمال و آرزوی آنها کرده است پدریکه میخواهد فرزندش فلاح بشود باید فقط اطلاعات مربوطه باین عام را پسر او آموخت. برای اینکار باید کلاسهای مخصوصی ایجاد کرد که آزاد باشد و فکر امتحان آخر سال باعث عجله معام و شاگرد نشود.

اینموضوع را متجاوز از سی سال است که مدارس آزاد فلاح در شمال و پادکاله با نتیجه خوب عملی کرده‌اند. فلاح درین مدارس بتوسط میسیونرها تدریس میشود و با کلاسهای شش و پنج و چهار مطابقه مینماید.

در سال اول که بمنزلهٔ کلاس مقدماتی است جزوه‌های مختصری که بشکل سؤال و جواب تنظیم شده و شامل اطلاعات اولیه فلاح میباشد تدریس میشود و معام در مختصر نمودن یا بسط دادن مطالب آزاد است.

در مدت دو سال آخر کتاب فلاح که مؤلف آن T. genech میباشد تدریس مینمایند. این کتاب هر ساله با ترقی فلاح تغییر مینماید و دائرهٔ آن مشروح تر میگردد و در غالب موارد فلاحی مورد استعمال است. درین کلاسها معامین از موادیکه مربوط بامر فلاح نیست احتراز نموده فقط بمطالبی میپردازند که طرف احتیاج مبرم فلاح باشد. یک نقص دیگر در کار هست که باید مرتفع گردد و آن اینست که در مدارس شبانه روزی دختران دهاتی کلاسهاییکه دختران نیز برای کارهای فلاحی که فردا بعهدهٔ آنهاست حاضر نماید وجود ندارد.

کاربرایا که در گذشته نکرده ایم در آینده باید انجام دهیم. مدارس شبانه روزی دخترانه در دهات بالاخره فهمیده و معترف خواهند شد که بایستی آتیه شاگردان را در نظر گرفت و دختران امروز را برای خانه داری فردا حاضر نمود.